

از نظر قرآن، حکومت در دست حاکمان و کارگزاران نظام سیاسی ولایی، امانتی الهی است و هرگونه تصرفی بر خلاف شرایط امانتداری، خیانت محسوب می‌شود و مجازات دنیوی و اخروی را در پی دارد. بنابراین، حاکم و کارگزار باید شرایط امانتداری را بشناسد و همه حقوق صاحب اصلی امانت را مراعات کرده و در نهایت به صاحب آن بازگرداند. البته مراعات حقوق حکومت به عنوان ودیعه و امانت الهی برای کسانی که از این امانت بهره می‌برند، آثار و برکاتی دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. نویسنده در مطلب پیش رو درباره شرایط امانتداری و آثار آن سخن گفته است.

- ***

شرایط امانتداری

ازدیدگاه قرآن، حکومت، منصبی الهی یا خاستگاه ولایت الهی است. بنابراین، کسانی که عهده‌دار این منصب می‌شوند، به عنوان مظفر ولایت الهی عهده‌دار آن خواهند بود. خداوند به صراحت، درباره امانت بودن آن در آیاتی سخن به میان آورده است. از جمله می‌فرماید: ان ادوالی عبادهالله انی لکم رسول امین؛و ان لاتعلوا علی الله انیتکم بسلطان مبین؛ موسی به آن انگفت؛ بندگان خدا را به من بسپارید؛ زیرا که من برای شما فرستاده‌ای امین هستم؛و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حتی اشکار آورده‌ام. (دخان، آیات ۱۸ و ۱۹)

در این آیات به صراحت از اینکه مردم امانت الهی هستند و حکومت و حاکمیت بر آنها تنها از آن خداوند و مظاهر اوست، سخن به میان آمده است. حضرت موسی(ع) درباره مجوز شرعی ولایت خویش بر مردم، به دو اصل رسالت و امانتداری اشاره می‌کند. تاکید بر رسالت از آن روست که ایشان به عنوان فرستاده‌ای الهی خواهان عهده‌دار شدن حکومت و ولایت مردم است. از آنجا که مردم و حکومت بر آنها، تنها از آن خدا و مظاهر اوست، حضرت موسی به عنوان امین الهی می‌تواند این امانت را در دست گیرد و به صاحب اصلی بازگرداند که همان خداوند تبارک و تعالی است. از نظر حضرت، هرگونه حکومتی بدون توجه به مظهریت و امانت، به عنوان برتری‌جویی نسبت به خداوند است. البته ایشان برای اثبات مظهریت و امانتداری خویش دلایل روشنی نیز ارائه می‌دهد تا هر کسی مدعی این منصب الهی نشود.

خداوند در آیه ۵۸ سوره نساء، ضمن بیان اینکه حکومت و منصب ولایت و امامت، امانتی الهی است، جایگاه و مقام امامان علیهم‌السلام را به عنوان امانتداران شایسته منصب امامت مطرح می‌کند و می‌فرماید:خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و وقتی میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید؛ا در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن بند می‌دهد. خدا شناوی بینا است.

در روایت آمده است که مقصود از «الامانات» در این آیه همان مقام امامت است که هر امامی وظیفه دارد آن را به امام بعدی واگذارد. (نورالثقلین، ذیل آیه)این امانت در نهایت باید به خداوندی بازگردانه شود که از آنجا نشأت گرفته است.

از نظر قرآن، پیامبران و امامان معصوم(ع) به سبب عصمت الهی، امانتداران شایسته‌ای هستند و هرگز در امانت خیزان نمی‌کنند (نساء، آیه ۵۸؛ آل عمران، آیه ۱۶۱) البته کسانی که شیوه پیامبران را در سبک زندگی خویش در پیش گرفته‌اند نیز این‌گونه هستند و هرگز در امانت خیزان نمی‌کنند. (احزاب، آیات ۷۲ و ۷۳؛ آل عمران، آیه ۷۵)

خداوند درباره امانتداری مومنان و پیروان حقیقی پیامبران(ع) می‌فرماید: قد افلح المومنون… و الذین هم لاماناتهم و یهدیه راعون؛ به راستی که مومنان رستگار شدند… و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند. (مؤمنون، آیات ۱ و ۸؛ نیز معارج، آیه ۳۲) از مهم‌ترین شروط در امانتداری، حفظ و نگهدایی از امانت است به طوری که در ودیعه و امانت تصرفی غیرمقبول و غیرمطلوب نشود (یوسف، آیه ۵۵)؛ زیرا این گونه تصرفات به عنوان خیانت تلقی می‌شود و در قرآن از آن نهی شده است؛ با ایه‌الذین امنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماماتکم و اتتم تعلمون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ به خدا و پیامبر او خیانت نکنید؛ و نیز در امانت‌های خود خیانت نوزید و خود می‌دانید که نباید خیانت کرد. (انفال، آیه ۲۷) از آیه بعدی به دست می‌آید که از نظر قرآن اموال و اولاد نیز امانت‌هایی است که در اختیار مردم است و باید به گونه‌ای در آن تصرف کنند که خیانت تلقی نشود؛ به این معنا که اموال در جایی که عقل و نقل آن اول مشروع دانسته است، مصرف شده و فرزندان در مسیر بندگی و اهداف آفرینش انسان، تربیت و آموزش داده شوند. از دیگر شروط امانتداری، بازگرداندن با صحت و سلامت امانت و ودیعه به صاحب آن است؛ (نساء، آیه ۵۸) زیرا امانت ملک کسی نمی‌شود، بلکه لازم است آن را به صاحب ملک بازگرداند. (همان)

پس دو شرط اصلی در امانتداری، حفظ ودیعه به شکل مناسب معقول و مقبول و بازگرداندن آن به صاحب ودیعه با شرایط مطلوب امانتداری است. از دیگر شروط امانتداری آن است که در حد توان خویش بکوشد و اگر دید توانایی حفظ امانت ندارد آن را به صاحبش رد کند و یا به

- ***

رفتارهای نیک امین در زندگی موجب می‌شود تا دیگران به سادگی و آسانی او را به کار گیرند و مسئولیت‌های بزرگ و کوچک به وی بسپارند؛ چنان که حضرت شعیب حضرت موسی(ع) را به سبب امانتداری به خدمت گرفت.

نگاهی به شرایط امانتداری برای حاکمان و کارگزاران حکومتی

حکومت امانت الهی

*** مرتضی طهماسبی**

بودند. (شعراء، آیات ۱۷۸، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۰۷ و ۱۲۵؛ دخان، آیه ۱۸) از نظر قرآن، امانتداری شرط هر مسئولیتی حتی شرط گرفتن اجیر و کارگر روزمند است؛ قالت احدا هما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین؛ یکی از آن دو دختر گفت:‌ای پدر!و را اجیر بگیر و استخدام کن! چرا که بهترین کسی است که اجیر و استخدام می‌کنی. هم نیرومند و هم امین و در خور اعتماد است. (قصص، آیه ۲۶)

از آنجا که اصل حکومت به ولایت الهی باز می‌گردد و امانتی در دست حاکم و کارگزاران و دولت‌مردان است، امانتداری، از شاخص‌ها و ملاک‌های به کارگیری افراد به عنوان کارگزاران حکومتی است. بر همین اساس، حضرت یوسف(ع) به این شرط توجه داده و می‌فرماید: قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم؛ یوسف گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهدایی دانا هستم. (یوسف، آیه ۵۵) باید توجه

شرایط امانتداری برای حاکمان و کارگزاران حکومتی

قال الله تعالى: إن الله يامرکم أن تؤدوا الامانات الی أئمتها خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبش باز دهید.



اصولا از نظر قرآن، شرط پذیرش یا واگذاری هر مسئولیتی به شخصی، امین بودن است.

حکومت امانت الهی

کسانی که توانایی و شایستگی دارند واگذار کند. اصولا شایسته‌سالاری در نظام ولایی، اصلی است که در آیات بسیاری بیان شده است. حضرت موسی(ع) وقتی می‌بیند برادرش هارون(ع) از وی فصیح‌تر و خوش‌پوش‌تر است سخن می‌گوید و پیام را می‌رساند، وی را مقدم می‌دارد و مسئولیت را به وی می‌سپارد و می‌فرماید: و اخي هارون هو افصح مني لسانا فارسه لعلی ردا یمدقنی انی اخاف ان ینکذبون؛ و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است، پس او را با من به دستبازی گسیل دار تا مرا تصدیق کنند؛ زیرا می‌ترسم سرا تکذیب کنند. (قصص، آیه ۲۴) بنابراین، توانایی و قابلیت‌های خود را بشناسید و مسئولیت را در همان اندازه بپذیرید تا نخواستسته در امانت الهی خیانت نکنید؛ چنانکه اکثریت مردم این‌گونه عمل کرده و می‌کنند. (احزاب، آیات ۷۲ و ۷۳)

داشت «حفیظ» در آیه، به معنای نگهدارنده و ودیعه است. (مجمع‌البیان، ذیل آیه) از اینکه یوسف(ع) برای رسیدن به مقام خزانه‌داری، از خود به صفت «حفیظ» و «علیم» یاد می‌کند، استفاده می‌شود که کارگزاران حکومت، باید امین باشند.

امین واقعی کسی است که در حضور و غیبت، امانت را به گونه‌ای حفظ می‌کند که هیچ گونه خطلی در امانت وارد نشود؛ حالا این امر نسبت به مسائل شخصی مانند حفظ همسران از خیانت باشد، یا در مسائل عمومی

و اجتماعی چون حفظ اموال عمومی و با بالاتر انسان‌هایی که به عنوان بندگان خداوند در دست حکومت‌ها و کارگزاران آن قرار دارند (نساء، آیه ۲۴؛ دخان، آیه ۲۸؛ یوسف، آیات ۵۲ تا ۵۵)

زندگی، امانتداری است. کسی که امین باشد، انسانی خوب و شایسته است. (آل عمران، آیات ۷۵ و ۷۶. یوسف، آیه ۵۵؛ قصص، آیه ۲۶)

آثار امانتداری

امانتداری در هر امری از جمله امر حکومت و کارگزاری، برکات و آثاری دارد که از جمله آنها عبارتند از:

- جلب اعتماد:** اعتماد، بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی است. کسی که در زندگی خود به عنوان امین شناخته شود، شریک مردم در همه امور زندگی است؛ چرا که مردم به او اعتماد کرده و او را در کارها حمایت می‌کنند و امور زندگی‌شان را به وی می‌سپارند و او را از امکانات و داشته‌های خود بهره‌مند می‌سازند. رفتارهای نیک امین در زندگی موجب می‌شود تا دیگران به سادگی و آسانی او را به کار گیرند و مسئولیت‌های بزرگ و کوچک به وی بسپارند؛ چنانکه

حضرت شعیب حضرت موسی(ع) را به سبب امانتداری به خدمت گرفت (قصص، آیه ۲۶) و حضرت یوسف(ع) به سبب امانتداری نسبت به همسر عزیز مصر، از سوی شاه مصر به نخست‌وزیری منسوب شد. (یوسف، آیات ۵۲ تا ۵۵)

۲. محبت خدا و مردم: امانتداری موجب می‌شود تا شخص محبوب خدا و به دنبال آن محبوب مردم شود؛ زیرا هر کسی میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا نیز میان او و خلق را اصلاح می‌کند. خداوند می‌فرماید: بلی من اوفی بعدد واقفی فان الله یحب الممتقین؛ آری! هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. (آل عمران، آیه ۷۶) پس امانتداری و عدم خیانت در هر امانتی از جمله عهد و پیمان، موجب می‌شود تا شخص محبوب خداوند شود؛ زیرا این رفتار بیانگر کسب تقوای الهی است.

۳. عنایت خداوندی: هر کسی امین باشد، مورد عنایت خاص خدا در دنیا و آخرت قرار می‌گیرد و از مواهب و نعمت‌های الهی برخوردار می‌شود (یوسف، آیات ۵۴ تا ۵۶)

۴. دستیابی به مقام محسنان: از جمله آثار و برکات امانتداری، دستیابی به مرتبه و مقام محسنان است که فراتر از مقام عادلان است. امین به سبب دستیابی به این مقام از همه آثار و برکات محسنان و نیکوکاران در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شود. (یوسف، آیات ۵۴ و ۵۶)

۵. رستگاری: امانتداری، از جمله عوامل دستیابی مومنان به رستگاری در دنیا و آخرت است و کسی که می‌خواهد وارد بهشت سعادت شود، باید امین باشد (مؤمنون، آیات ۱ و ۸)

۶. ارجحندی: کسی که امین است در نزد خداوند ارجحند است (آل عمران، آیات ۷۵ و ۷۶) از آنجا که خداوند در این آیه درصد ستایش از گروهی از اهل کتاب است که اگر حجم سنگینی از مال را اختیارشان گذاشته شود، به رسم امانت باز می‌گردانند، استفاده می‌شود که امانتداری، امر پسندیده‌ای است.

۷. مصادق وفای به عهد: امانتداری از نظر قرآن از مصادیق وفای به عهد و پیمان است که از نظر عقل و نقل مطلوب است. (آل عمران، آیات ۷۵ و ۷۶)

عوامل خیانت

کسانی در امانت‌ها از جمله امانت حکومت و کارگزاری خیانت می‌کنند که گرفتار اموری از جمله موارد زیر هستند:

- انحصار طلبی و خودبر تربینی:** خودتربینی و انحصارطلبی، سبب خیانت افراد در امانت دیگران است؛ چنانکه یهودیان با خودتربینی این گونه عمل کردند. (آل عمران، آیه ۷۵) طبق برخی شأن نزول‌ها، مقصود از «و منہم من ان تأمنہ بدینار…» برخی یهودیان هستند. (مجمع‌البیان، ذیل آیه)
- بی‌تقوایی:** بی‌تقوایی، عامل خیانت افراد در امانت‌های دیگران است. این تقوای می‌تواند شامل تقوای عقلی و نقلی باشد؛ یعنی هر تقوایی که عقل و نقل بدان اشاره می‌کند. (آل عمران، آیات ۷۵ و ۷۶)
- جهالت و بی‌خردی:** جهالت به معنای فقدان علم یا خردورزی برخی انسان‌ها، عامل خیانت آنان در امانت الهی است. (احزاب، آیات ۷۲ و ۷۳) احتمال دارد که ذکر صفت «ظلم» و «جهول» درباره انسان پس از بیان موضوع امانت‌پذیری او، توجه دادن به عامل خیانت در امانت باشد. در ضمن باید یادآور شد که جهل در آیات قرآن گاه در برابر علم و گاه عقل قرار داده شده است. پس عامل خیانت می‌تواند جهالت به معنای نادانی یا سفاقت و بی‌خردی باشد.
- ستم وزوری:** براساس همان آیات و مطالب پیش گفته می‌توان گفت که از دیگر عوامل خیانت، ستیزوری بسیار و ظلم بودن انسان است. (همان) پس وجود روحیه ستغمری، سبب تعدی به امانت و خیانت در آن می‌شود.

از آنجا که اصل حکومت به ولایت الهی باز می‌گردد و امانتی در دست حاکم و کارگزاران و دولت‌مردان است، امانتداری از شاخص‌ها و ملاک‌های به کارگیری افراد به عنوان کارگزاران حکومتی است.

۵. فرزند دوستی: بسیاری از مردم هر چند خود انسان‌های خوبی هستند ولی به سبب فرزند دوستی گرفتار خیانت در امانت و حتی هفرت و شرک می‌شوند (کهف، آیات ۸۰ و ۸۱) خداوند در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره دخان به این نکته توجه داده است. در حقیقت، هشدار به فتنه بودن مسال و اولاد، پس از نهی از خیانت در امانت، می‌تواند به این حقیقت اشعار داشته باشد که ریشه خیانت، مال دوستی و فرزند دوستی و ماندن آن است.

شاکر نعمت‌های مادی و ظاهری بزرگی چون ثروت کلان قانونی یا قدرت فرعونی باشننده، در حالی که اعر ثقل می‌دانستند که باید نسبت به هر چیز کوچک و بزرگ شاکر باشنند، انسان باید نسبت به نعمت اصل زندگی و وجود سپاسگزار باشد.

سعدی در دیباچه گلستان می‌نویسد: مَنّت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت هر نفسی که فرو می‌رود ممذّ حیانتست و چون هر می‌آید مفرّج ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و او همچنین به گناهکاری خود ادامه دهد. سپس امام(ع) افزود: واین سخن خداست که می‌فرماید: وقتی بنده اش گناهی کرد دنبال گناهش نعمتی به او می‌رساند، تا بدین وسیله استغفار از پادش برود، و او همچنان به گناهکاری خود ادامه دهد. سپس امام(ع) افزود: واین سخن خداست که می‌فرماید: هر وقت مصیبت است(الدّر المنثور، ج۳، ۱۴۹)

پس استدراج، دادن نعمت و گرفتن شکر نعمت از شخص است. از ارسن رومی‌توان گفت که از آثار استدراج، سلب شکر از شخص است؛ چنان که ویژگی سلب شکر، بیانگر معنا و مفهوم استدراج و یکی از دو موفقه اصلی آن نیز است. به این معنا که برای استدراج دو موفقه اصلی بیان شده که یکی افزایش نعمت و دیگری سلب شکر نعمت از شخص گرفتار استدراج است.

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: بنده گناه می‌کند و خداوند به او مهلت می‌دهد و نعمت‌ها را تجدید می‌کند، پس آن نعمت، او را از استغفار گناهان باز می‌دارد. لذا شخص گرفتار استدراج می‌شود از جایی که نمی‌داند. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۷)

بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین علت خذلان و سلب توفیق از بنده آن است که خداوند شکر نعمت‌ها و استغفار از گناهان را از او سلب می‌کند و این گونه‌اهل شقاوت و بدبختی می‌شود.

صفحه ۸
سه‌شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۵
۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۸ - شماره ۳۱۵۴۴

چراغ راه

شکایت مسجد، عالم و قرآن نزد خدا

قال الامام‌الصادق(ع): «لأنّنا یسکون الی الله عزوجل: مسجد خراب لایصلی فیہ اهلہ و عالم بین جهال و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار لایقرأیه»

امام صادق(ع) فرمود: سه چیز نزد خدا شکایت می‌برند: مسجد ویرانه‌ای که مردم در آن نماز نمی‌گزارند، و دانشمندی که در میان مردم نادان قرار دارد، و قرآن آویخته‌ای که گرد و غبار روی آن نشسته است و کسی آن را نمی‌خواند.^(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳

حکایت خوبان

جنگ به خاطر نماز

هنگامی که حضرت علی(ع) در جنگ صفین سرگرم نبرد بود، در میان هر دو صف کارزار، مراقب حرکت و وضعیت خورشید بود که ببیند چه وقت به وسط آسمان می‌رسد، تا به محض فرا رسیدن وقت نماز ظهر، آن را در اول وقت ادا نماید.

«ابن عباس» عرض کرد: یا امیرالمومنین! این چه کاری است که می‌کنید؟

حضرت فرمود: منتظر زوال هستمیت تا نماز بخوانیم.

ابن عباس گفت: آیا حالا وقت نماز است یا وجود این که سرگرم بیکار هستیم!؟

امام علی(ع) فرمود: جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ ما تنها به خاطر نماز است که با آنان نبرد می‌کنیم.^(۱)

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۳

پرسش و پاسخ

دلایل جهنمی شدن

پروشه:
دلایل و اسبابی که موجب می‌شود انسان در عذاب جهنم گرفتار آید از منظر قرآن کریم چیست؟

پاسخ:
قرآن کریم پرسش و پاسخی را در میان اصحاب الیمین و اصحاب الشمال در قیامت نقل می‌کند که وقتی اینها (صحاب الیمین) آنها (صحاب الشمال) را در آن حال (جهنم و گرفتاری‌های آن) می‌بینند، می‌گویند: «ما سلککم فی سقر» چه چیز شما را در این جایگاه سخت قرار داده است؟ (مدثر – ۴۲)

آنان می‌دانند که بی‌جهت کسبی به اینجا نمی‌آید و کسی را نمی‌آورند. یک چیزی هست، عملی هست که انسان را به اینجا آورده است. آنها جوابی می‌دهند که قرآن مخصوصاً آن جواب را نقل می‌کند، برای اینکه برای دیگران مایه تنبیه و بیداری باشد. چند مطلب (علت) را آنها می‌گویند:
آنها (صحاب الیمین) در باغ‌های بهشت‌اند و سؤال می‌کنند از مجرمان (صحاب الشمال): چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت-؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام به مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همشئین و هم‌صدا بودیم. و همواره روز جزا انکار می‌کردیم (مدثر – ۴۰ تا ۴۶) چهار چیز ما را به اینجا آورد: اولین حرفی که می‌زنند این است که «لم من و المعصین» ما از نمازگزاران نبودیم. از نمازگزاران نبودیم غیر از این است که ما نماز نمی‌خواندیم. یک مطلب بیشتری است. ممکن است انسان نماز بخواند، ولی در زمره نمازگزاران شمرده نشود، چون در آخرش جمله‌ای دارد که می‌فرماید: «و کنا تکذب بیوم الدین» که مضمون این جمله‌ها با مضمون آیه‌های دیگر همخوان است. ما این است یکی می‌شود: آیا کسی که روز جزا را بپرواست انکار می‌کند بدی؟! او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌زند، و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند، پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند! همان کسانی که ریا می‌کنند، و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند. (ماعون – ۱ تا ۷) در آنجا هم مقصود از کسانی که قیامت را تکذیب می‌کنند، این نیستند که متکر قیامت‌اند، بلکه کسانی که عملاً کارشان کار متکر قیامت است، ولو به لفظ می‌گویند: قیامت را قبول داریم، به زبان می‌آورند، ولی عملشان عمل قبول‌کننده قیامت نیست.

خیلی افراد نماز می‌خوانند. در آنجا نمی‌فرماید: «فویل لمن لم یصل» می‌فرماید: «فویل للمصلین، الذین هم عن صلاتهم ساهون» وای به حال گروهی از نمازگزاران که از نماز خود غافلند. اینجا هم «ولم تک من المعصین» منصرف نیست به کسانی که نماز نمی‌خوانند، بلکه می‌گویند ما از نمازگزاران نبودیم. تیپ نمازگزاران نمی‌باشند که حق نماز را (ادا می‌کنند). نماز به گردن انسان حق دارد.

یکی از حقوق نماز، احترام نماز است که نقطه مقابلش می‌شود استخفاف نماز؛ یعنی سبک شمردن نماز. این که انسان نماز را سبک بشمارد (سبکی) می‌خواند و سبکی می‌شمارد و به شکل امری که خیلی مهم نیست، تلقی می‌کند. انسان را که «حمازخون هست» از زمره نمازگزاران خارج می‌کند، یعنی به صورت آدمی درمی‌آید که همان نمازش در روز قیامت دشمن و خصمش خواهد بود، چون دالما نماز را تحقیر و استخفاف می‌کرده و به شأش‌بی‌اعتنایی می‌کرده است.^(۱)

۱- آشنایی با قرآن، شهید مطهری(ره) ص ۱۶۹ تا ۱۷۱

سلوک عارفانه

چرایی غفلت سالک

(بدان ای سالک راه خدا!) اولیای خدا آئی راحت نبودند و از فکر این سفر پر خوف و خطر بیرون نمی‌رفتند... چه شده است که ما این طور غافلیم؟ کی به ما اطمینان داده؟ جز شیطان که کارهای ما را از امروز به فردا می‌اندازد... همیشه آن ملعون امور آخرت را در نظر ما سهل و آسان جلوه می‌دهد و ما را با وعده «رحمت خدا» و «شفاعت شافعین» از یاد خدا و اطاعت او غافل می‌کند، ولی افسوس که این اشتها کتاب است و خداوند به او مهلت می‌دهد و نعمت‌ها را تجدید می‌کند، پس آن نعمت، او را از استغفار گناهان باز می‌دارد. لذا شخص گرفتار استدراج می‌شود از جایی که نمی‌داند. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۷)

بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین علت خذلان و سلب توفیق از بنده آن است که خداوند شکر نعمت‌ها و استغفار از گناهان را از او سلب می‌کند و این گونه‌اهل شقاوت و بدبختی می‌شود.

پیامبر خداصل‌الله‌علیه‌وسآله...



زیاد استغفار کنید؛

زیرا خداوند عزوجل آموزش خواهی را به شما یادنداد، مگر برای این که می‌خواهد شما را بیامرزد...



در حقیقت، خداوند در اعمال انسانی بیکار ننشسته است و این گونه نیست که انسان به تنهایی در کارها دخالت می‌کند، بلکه این خداوند است که به عنوان مسبب الاسباب در کارها و اعمال دخالت می‌کند و توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل می‌کند و هر توفیق میان دو چیز را ایجاد کرده و مناسب را پدید می‌آورد تا موفقیتی انسان، بطور مطلق مختار و آزاد یا محجور محض در انجام کارها باشد. برای فهم معنای توفیق اصطلاحی، روایت کتابی(ع) می‌تواند کمک کند. مؤلف صاحب معانی الاسباب به سبب خود از عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: (با در نظر داشتن اینکه عملی از خداوند توفیق حاصل